رفیق عبدالله ؟

رفیق عبدالله در سال های آخر دهۀ 30 در خانواده ای زحمت کش به دنیا آمد. آنها که اصلاً همدانی بودند، در تهران حوالی میدان خراسان زندگی می کردند. رفیق نیز از ابتدا طعم فقر را چشیده و با مشکلات و محرومیت های زحمت کشان آشنا شد. این چنین بود که شخصیت وی در بطن مبارزات توده های مردم شکل یافته و به وی استعداد مبارزۀ انقلابی را بخشیده بود.

رفیق عبدالله که رفقایش او را با نام " حسن" می شناختند، از همان آغاز به "راه کارگر" پیوست و طی سال های 58 و 59 همواره یکی از فعال ترین رفقای بخش عمومی و محلات پائین شهر بود. در پائیز 59 رفیق دستگیر شده و شش ماه اسارت پر تحرک را در زندان اوین گذراند. اما با هُشیاری تمام توانست در عین حال که از افراد با روحیه و فعال در حرکات داخل زندان بود، دشمن را وادار به آزادی خود کند. به طوری که پس از آزاد شدنش، مزدوران رژیم که از این کار خویش پشیمان شده بودند، به طور دائم خانۀ او را زیر نظر داشته و مدام سراغش را می گرفتند. اما رفیق عبدالله در همین زمان به تلاش برای ارتباط گیری مجدد با سازمان مشغول بود و همان طور که شگردهای دشمن را خنثا می کرد، از اواخر خرداد دوباره به فعالیت مرتبط پرداخت. روز 3 تیرماه 60، یعنی چند روز پس از سرکوب خونین سی ام خرداد که سراسر شهر در قرق قمه به دستان بود، مجدداً به هنگام فروش نشریۀ " راه کارگر" در خیابان مصدق دستگیر شد. این بار نیز رفیق با سرعت انتقال و روحیۀ هُشیاری که داشت، توانست ضمن آن که در کمیتۀ کاخ جوانان مورد بازجوئی قرار گرفته بود، مزدوران را با زیرکی فوق العاده ای فریب داده و پس از 5 روز آزاد شود و با اعتقادی فزاینده که حملات رژیم تنها آن را عمیق تر می کرد به ادامۀ مبارزه بپردازد. در مهر ماه سال 60 که با سلطۀ تمام عیار سرکوب و سختی طاقت فرسای مبارزه، لحظۀ آزمون مدعیان مبارزه فرا رسیده بود، رفیق عبدالله به عضویت سازمان درآمد و با انضباط و عزمی بیش از پیش فعالیت انقلابی را دنبال کرد. در 30 آذر همان سال سر یک قرار در خیابان

برای سومین بار مزدوران رژیم او را دستگیر کردند. رفیق در طول سه ماهی که پیش از شهادت در زندان به سر برد، همچنان روحیه ای بسیار عالی داشت، به طوری که در میان رفقای هم سلول و هم بند، از محبوبیت فراوانی برخوردار گشت. تا سرانجام در روزهای آخر اسفند یا اوایل فروردین، به سان معمایی ناگشوده برای دشمن با وجدانی آرام و مطمئن و بلشویک وار مرگی سرخ را پذیرا شد.